

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۰

آیه ۲۱۴

آیه و ترجمه

ام حسبستم ان تدخلوا الجنة و لما ياءتكم مثل الذين خلوا من قبلکم مستهم الباءاء و الضراء و زلزلوا حتی يقول الرسول و الذين ءامنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قريب

ترجمه :

۲۱۴ - آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!

شان نزول :

بعضی از مفسران گفته اند: هنگامی که در جنگ احزاب ترس و خوف و شدت بر مسلمانان غالب شد و در محاصره قرار گرفتند این آیه نازل شد و آنان را به صبر و استقامت دعوت نمود و وعده یاری نصرت به آنها داد و نیز گفته شده هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند عبدالله بن ابی به آنها گفت تا کی خود را به کشتن می دهید اگر محمد پیغمبر بود خداوند یاران او را گرفتار اسارت و قتل نمی کرد در این موقع آیه فوق نازل شد.

تفسیر :

بدون امتحان وارد بهشت نمی شوید!
از آیه فوق چنین بر می آید که جمعی از مؤمنان می پنداشتند عامل اصلی ورود در بهشت تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی آنکه تلاش و کوشش به خرج دهند خداوند همه کارها را روبراه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۱

خواهد کرد و دشمنان را نابود خواهد ساخت.

قرآن در برابر این تفکر نادرست به سنت همیشگی خداوند اشاره کرده می‌فرماید: «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید بی آنکه حوادثی همچون حوادث سخت گذشتگان به شما برسد» (ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم). «همانها که شداوند و زیانهای فراوان به آنها رسید و آن چنان ناراحت و متزلزل شدند که پیامبر الهی و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند پس یاری خدا کی خواهد آمد» (مستهم الباساء و الضراء و زلزلوا حتی يقول الرسول و الذين آمنوا معه متی نصر الله). و چون آنها نهایت استقامت خود را در برابر این حوادث به خرج دادند و دست به دامن الطاف الهی زدند به آنها گفته شد: «آگاه باشید یاری خدا نزدیک است» (الا ان نصر الله قريب). «باساء» از ماده «باس» به گفته «معجم مقاییس اللغة» در اصل به معنی شدت و مانند آن است و به هر گونه رنج و عذاب و ناراحتی گفته می‌شود، و به افراد شجاع که در میدان جنگ شدیداً مقاومت می‌کنند، «بئیس» یا «ذو الباس» گفته می‌شود. و «ضراء» به گفته «راغب» در «مفردات» نقطه مقابل سراء یعنی آنچه مایه مسرت و موجب منفعت است، می‌باشد، بنابراین هر گونه زیانی که دامنگیر انسان بشود در امور جانی و مالی و عرضی و امثال آن را شامل می‌گردد.

جمله «متی نصر الله» (یاری خدا کی می‌آید؟) که از سوی پیامبران و مؤمنان در مواقع نهایت شدت گفته می‌شد، به معنی شک و تردید در این موضوع، یا اعتراض و ایراد نیست، بلکه به عنوان تقاضا و انتظار، مطرح می‌شده است، و لذا به دنبال آن، از سوی خداوند به آنها بشارت داده می‌شد که یاری خدا نزدیک است.

این احتمال که جمله «متی نصر الله» از سوی گروهی از مؤمنان باشد، و جمله (الا ان نصر الله قريب) از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که بعضی از مفسران ذکر

به هر حال آیه فوق به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است اشاره می‌کند و به مؤمنان در همه قرون و اعصار هشدار می‌دهد که برای پیروزی و موفقیت و نایل شدن به مواهب بهشتی، باید به استقبال مشکلات بروند و فداکاری کنند و در حقیقت، این مشکلات آزمونی است که مؤمنان را پرورش می‌دهد و صاحبان ایمان راستین را از متظاهران به ایمان، آشکار می‌سازد. تعبیر به «الذین خلوا من قبلکم» (کسانی که پیش از شما بودند) به مسلمانان می‌گوید: این تنها شما نیستید که گرفتار انواع مشکلات از سوی دشمنان در تنگناهای زندگی شده‌اید، بلکه اقوام پیشین نیز، گرفتار همین مشکلات و شدائد بوده‌اند تا آنجا که گاهی کارد به استخوانشان می‌رسید و فریاد استغاثة آنها بلند می‌شد.

اصولا رمز تکامل و ترقی انسانها همین است، افراد و امتها باید در کوره‌های سخت حوادث قرار بگیرند، و همچون فولاد آبدیده شوند، استعدادهای درونی آنها شکوفا گردد، و ایمانشان به خدا قویتر شود ضمنا افراد لایق و مقاوم و با ایمان، از افراد نالایق شناخته شوند و صفوفشان از هم جدا گردد، این سخن را با حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان می‌دهیم.

«خباب بن ارت» که از مجاهدان راستین صدر اسلام بود می‌گوید: خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آزار مشرکان شکایت کردم فرمود: امتیهای که پیش از شما بودند با انواع بلاها شکنجه می‌شدند، ولی این امر هرگز آنها را از دینشان منصرف نمی‌کرد تا آنجا که اهره بر سر بعضی از آنها می‌گذازدند و آنها را به دو پاره تقسیم می‌کردند... به خدا سوگند که برنامه دین خدا کامل می‌شود و به پیروزی می‌رسد تا آنجا که یک نفر سوار، فاصله میان صنعاء و حرموت (و بیابانهای مخوف عربستان را) طی می‌کند، و از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسد... ولی شما عجله می‌کنید.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۳

آیه ۲۱۵

آیه و ترجمه

یسئلونک ما ذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فلولدین و الاقرین و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل و ما تفعلوا من خیر فان الله به علیم
ترجمه :

۲۱۵ - از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی(و

سرمایه سودمند مادی و معنوی) که اتفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند).

شان نزول :

«عمرو بن جموح» پیر مردی بزرگ و ثروتمند بود به پیامبر عرض کرد: از چه چیز صدقه بدهم و به چه کسانی؟
آیه فوق نازل شد و به او پاسخ گفت.

تفسیر :

از چه چیز باید اتفاق کرد؟

در قرآن مجید آیات فراوانی - مخصوصاً در سوره بقره - درباره اتفاق و بخشش در راه خدا آمده است و برای این کار پاداشها و فضیلت‌های بزرگی ذکر شده همین امر سبب می‌شد که درباره جزئیات این کار از پیامبر سؤال کنند و بدانند از چه چیزهائی و در مورد چه کسانی اتفاق کنند؟
لذا در آیه مورد بحث می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیز را اتفاق کنند» (یسئلونک ما ذا ینفقون).

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۴

سپس می‌افزاید «بگو هر خیر و نیکی (و هر گونه سرمایه سودمند مادی و معنوی) که اتفاق می‌کنید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و اماندگان در راه باشد» (قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل).
مسلم‌ما ذکر این پنج طایفه به عنوان بیان مصداقهای روشن است و گرنه منحصر به آنها نمی‌باشد بنابراین پاسخ آنها در حقیقت این است که هم‌اشیائی که از آن اتفاق می‌کنند دایره وسیعی دارد و هم کسانی که به آنها اتفاق می‌شود.

در مورد اول با ذکر کلمه «خیر» که هر نوع کار و مال و سرمایه مفیدی را شامل می‌شود پاسخ کامل و جامعی به سؤال آنها داده شده و حتی امور معنوی همچون علم را نیز در بر می‌گیرد، هر چند مصداق مهم آن در مورد اتفاق، اموال است.

و در مورد دوم در عین گسترده بودن مورد اتفاق اولویتها نیز بیان شده است مسلماً پدر و مادر و سپس نزدیکان نیازمند در این مسأله اولویت دارند و بعد از

آنها یتیمان و سپس نیازمندان و حتی کسانی را که ذاتاً فقیر نیستند ولی بر اثر حادثه‌ای مثل تمام شدن مخارج در سفر نیازمند شده‌اند شامل می‌شود. در پایان آیه می‌فرماید: «و هر کار خیری انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است» (و ما تفعّلوا من خیر فان الله به علیم). لزومی ندارد تظاهر کنید، و مردم را از کار خویش آگاه سازید، چه بهتر که برای اخلاص بیشتر انفاق‌های خود را، پنهان سازید، زیرا کسی که پاداش می‌دهد از همه چیز با خبر است، و کسی که جزا به دست اوست حساب همه نزد اوست. جمله «و ما تفعّلوا من خیر» معنی وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می‌شود نه تنها انفاق در راه خدا که هر کار نیکی را خداوند می‌داند، می‌بیند و پاداش خیر می‌دهد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۵

نکته :

هماهنگی سؤال و جواب در آیه

بعضی تصور کرده‌اند که سؤال کنندگان در این آیه، از اشیائی که انفاق باید کرد، پرسش کرده‌اند، ولی جواب از مصارف و کسانی که مورد انفاق قرار می‌گیرند داده شده، و این به خاطر این است که شناخت مورد، مهمتر بوده است. ولی این یک اشتباه است زیرا قرآن هم پاسخ از سؤال آنها داده و هم موارد انفاق را روشن ساخته است و این از فنون فصاحت است که هم پاسخ سؤال داده شود و هم به مسأله مهم دیگری که مورد نیاز بوده اشاره شود.

به هر حال جمله «ما انفقتم من خیر» (آنچه از نیکیها انفاق می‌کنید) می‌گوید: انفاق از هر موضوع خوبی می‌تواند باشد، و تمام نیکیها را شامل می‌شود، خواه از اموال باشد یا خدمات، از موضوعات مادی باشد یا معنوی. در ضمن تعبیر «خیر» آن هم به صورت مطلق، نشان می‌دهد که مال و ثروت ذاتاً چیز بدی نیست، بلکه یکی از بهترین وسایل خیر است، مشروط به اینکه به نیکی از آن بهره‌گیری شود.

و نیز تعبیر به «خیر» ممکن است به این نکته هم اشاره داشته باشد که انفاقها باید از هرگونه منت و آزار و کارهایی که حیثیت اشخاص مورد انفاق را مخدوش می‌کند، برکنار باشد به طوری که بتوان به عنوان خیر مطلق از آن یاد کرد.

آیه ۲۱۶

آیه و ترجمه

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیا و هو خیر لکم و عسی
ان تحبوا شیا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون

ترجمه :

۲۱۶ - جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

تفسیر :

بذل جان و مال

آیه گذشته عمدتاً در مورد انفاق اموال بود و در این آیه سخن از انفاق جانها در راه خداست و این هر دو در میدان فداکاری دوش به دوش یکدیگر قرار دارند. می‌فرماید: جنگ (با دشمن) بر شما مقرر شده است در حالی که از آن اکراه دارید (کتب علیکم القتال و هو کره لکم).

تعبیر به «کتب» (نوشته شده) اشاره به حتمی بودن و قطعی بودن این فرمان الهی است.

«کره» گرچه معنی مصدری دارد ولی در اینجا به معنی اسم مفعول یعنی مکروه است و مکروه بودن و ناخوشایند بودن جنگ اگر چه بادشمن و در راه خدا بوده باشد، برای انسانهای معمولی یک امر طبیعی است. زیرا در جنگ هم تلف اموال و هم نفوس و هم انواع جراحتها و مشقتهاست، البته برای عاشقان شهادت در راه حق و کسانی که در سطح بالایی از معرفت قرار دارند جنگ با دشمنان حق شربت گوارایی است که همچون تشنه کامان به دنبال آن می‌روند و مسلماً حساب آنها از حساب توده مردم مخصوصاً در آغاز اسلام جداست.

سپس به یک قانون کلی و اصل اساسی که حاکم بر قوانین تکوینی و تشریعی خداوند است اشاره می‌کند، می‌فرماید: «چه بسا شما از چیزی اکراه داشته

باشید در حالی که برای شما خیر است و مایه سعادت و خوشبختی» (و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم).
به عکس کناره گیری از جنگ و عافیت طلبی ممکن است خوشایند شما باشد در حالی که واقعا چنین نیست «چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن برای شما شر است» (و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم).
و در پایان می فرماید: «(و خدا می داند و شما نمی دانید)» (و الله يعلم و انتم لا تعلمون).

پروردگار جهان با این لحن قاطع می گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند چرا که علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره های در برابر دریاست، همانگونه که در قوانین تکوینی خداوند از اسرار آفرینش همه اشیاء با خبر نیستند و گاه چیزی را بی خاصیت می شمروند در حالی که پیشرفت علوم فواید مهم آن را آشکار می سازد همچنین در قوانین تشریعی بسیاری از مصالح و مفاسد رانمی دانند لذا ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند در حالی که سعادت آنها در آن است یا از چیزی خشنود باشند در حالی که بدبختی آنها در آن است.
آنها با توجه به علم محدود خود در برابر علم بی پایان خداوند نباید در برابر احکام الهی روی در هم کشند باید بطور قطع بدانند که خداوند رحمان و رحیم اگر جهاد و زکات و روزه و حج را تشریع کرده همه به سود آنهاست.
توجه به این حقیقت روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می دهد و درک و دید او را از محیطهای محدود فراتر می برد و به نامحدود یعنی علم بی پایان خدا پیوند می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۸

نکته ها

۱ - چگونه جهاد ناخوشایند است؟

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه این مساءله با فطری بودن اصول احکام الهی سازگار است، اگر جهاد یا امور دیگری همانند آن، فطری است چگونه ممکن است برای طبع انسان ناخوشایند بوده باشد.
در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که مسایل فطری هنگامی در انسان تجلی می کند که با شناخت، تواءم باشد، مثلا انسان فطرتا طالب سود و

مخالف زیان است و این در صورتی است که مصداق سود و زیان را بشناسد ولی اگر در تشخیص آن گرفتار اشتباه شد و موضوع سودمندی را زیان آور پنداشت، مسلماً بر اثر این اشتباه، فطرت او گمراه خواهد شد و از آن امر مفید بیزار می‌شود، عکس این مسأله نیز صادق است.

در مورد جهاد افراد سطحی که تنها ضرب و جرح و مشکلات جهاد را می‌نگرند ممکن است آن را ناخوش داشته باشند، ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان در ایثار و جهاد است یقیناً با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند، همان‌گونه که افراد ناآگاه از داروهای تلخ و بد طعم بر اثر سطحی‌نگری متنفرند، اما هنگامی که ببیندیشند که سلامت و نجات آنها در آن است، آن را به جان و دل پذیرا می‌شوند.

۲- یک قانون کلی

آنچه در آیه بالا آمده، منحصر به مسأله جهاد و جنگ با دشمنان نیست، بلکه از روی یک قانون کلی و عمومی پرده بر می‌دارد، و تمام مرارتهای و سختیهای اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می‌سازد، زیرا به مقتضای «و الله يعلم و انتم لا تعلمون» می‌داند که خداوند آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم نسبت به بندگان در هر یک از دستوراتش، مصالحی دیده است که مایه نجات و سعادت بندگان است، و به این ترتیب بندگان مؤمن همه این دستورات را مانند داروهای شفابخش می‌نگرند و با جان و دل آن را پذیرا می‌باشند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۰۹

آیه ۲۱۷ - ۲۱۸

آیه و ترجمه

يسلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير و صد عن سبيل الله و كفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اكبر عند الله و الفتنة اكبر من القتل و لا يزالون يقتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطعوا و من يرتدد منكم عن دينه فيمت و هو كافر فاولئك حبطت اعمالهم في الدنيا و الآخرة و اولئك اصحب النار هم فيها خالدون
ان الذين آمنوا و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمت الله و الله غفور رحيم

ترجمه :

۲۱۷ - از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند، بگو: جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است، ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان بازمی دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، برباد می رود، و آنان اهل دوزخند، و همیشه در آن خواهند بود.

۲۱۸ - کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۱۰

شان نزول :

گفته اند: این آیه در مورد سریه عبد الله بن جحش نازل شده است. جریان چنین بود که: پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام ((عبد الله بن جحش)) را طلبید و نامه های به او داد و هشت نفر از مهاجرین را همراهی نمود، به او فرمان داد پس از آنکه دو روز راه پیمود، نامه را بگشاید، و طبق آن عمل کند، او پس از دو روز طی طریق نامه را گشود و چنین یافت: ((پس از آنکه نامه را باز کردی تا «نخله» (زمینی که بین مکه و طایف است) پیش برو و در آنجا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان رابه ما گزارش بده)).

((عبد الله)) جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است، بنابراین هر کس آماده شهادت است با من بیاید، و دیگران باز گردند همه با او حرکت کردند، هنگامی که به «نخله» رسیدند به قافله های از قریش برخورد کردند که عمرو بن حضرمی در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماههای حرام) بود در مورد حمله به آنها به مشورت پرداختند.

بعضی گفتند: اگر امروز هم از آنها دست برداریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی توان متعرض آنها شد، سرانجام شجاعانه به آنها حمله کردند ((عمرو

بن حضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، پیغمبر به آنان فرمود: من به شما دستور نداده بودم که در ماههای حرام نبرد کنید، و دخالتی در غنائم و اسیران نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آنها پرداختند، مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام، حلال شمرده در این هنگام آیه اول نازل شد پس از آنکه این آیه نازل شد «عبد الله بن جحش» و همراهانش اظهار کردند که در این راه برای درک ثواب جهاد کوشش کرده‌اند و از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه؟ آیه دوم (ان الذین آمنوا و الذین هاجروا...) نازل گردید.

تفسیر :

جنگ در ماههای حرام

همان گونه که از شان نزول بر می آید و لحن آیه نیز اجمالا به آن گواهی می‌دهد آیه نخست در صدد پاسخگویی به پاره‌ای از سؤالات درباره جهاد و استثنای آن است.

می‌فرماید: «از تو درباره جنگ کردن در ماههای حرام سؤال می‌کنند» (یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه).

سپس می‌افزاید: «به آنها بگو جنگ در آن (گناه) بزرگی است» (قل قتال فیه کبیر).

و به این ترتیب سنتی را که از زمانهای قدیم و اعصار انبیای پیشین در میان عرب در مورد تحریم پیکار در ماههای حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) وجود داشته با قاطعیت امضا می‌کند.

سپس می‌فرماید: چنین نیست که این قانون استثنائی نداشته باشد نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را

مرتکب شوند درست است که جهاد در ماه حرام مهم است «ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهمتر است» (و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عند الله). سپس

می افزاید: «ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است» (و الفتنة اكبر من القتل).

چرا که آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان و بعد چنین ادامه می دهد که مسلمانان نباید تحت تاثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند، زیرا «آنها دائما با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان باز گردانند» (و در واقع به کمترین از این قانع نیستند) (و لا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعوا).

بنابراین محکم در برابر آنها بایستید، و به وسوسه های آنها در زمینه ماه حرام و غیر آن اعتنا نکنید و بعد به مسلمانان در زمینه بازگشت از دین خدا هشدار جدی داده می گوید: «هر کس از شما مرتد شود و از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می رود و آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن می مانند» (و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون).

چه مجازاتی از این سختتر و وحشتناکتر که تمام اعمال نیک انسان نابود شود و نه در دنیا و نه در آخرت به حال او مفید نیفتد و گرفتار عذاب جاویدان الهی نیز بشود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۱۳

روشن است اعمال نیک هم برکات و آثاری در دنیا دارد و هم در آخرت، افراد مرتد از همه این آثار محروم می شوند به علاوه ارتداد سبب می شود که تمام آثار ایمان برچیده شود همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد.

در آیه بعد به نقطه مقابل این گروه اشاره کرده و می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند (و برایمان خود استوار ماندند) آنها امید رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله و الله غفور رحیم).

آری این گروه در پرتو این سه کار بزرگ (ایمان و هجرت و جهاد) اگر مرتکب اشتباهاتی نیز بشوند (همانگونه که در شان نزول در داستان عبدالله بن جحش آمده بود) ممکن است مشمول عنایات و مغفرت الهی گردند.

نکته :

مسأله «احباط» و «تکفیر»

«حبط» در اصل به گفته «راغب» در «مفردات» به معنی این است
چهار پائی آنقدر بخورد که شکمش باد کند و چون این حالت سبب فساد غذا و
بی اثر بودن آن می گردد این واژه به معنی باطل و بی خاصیت شدن به کار
می رود لذا در معجم مقائیس اللغة معنی آن را بطلان ذکر کرده است و به
همین دلیل در آیه ۱۶ سوره هود هم ردیف باطل ذکر شده می فرماید: اولئک
الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۱۴

و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون: «دنیا پرستان کسانی هستند
که در آخرت جز آتش بهره ای ندارند و آنچه را در دنیا انجام داده اند بر باد
می رود و اعمالشان باطل می شود».

و اما «احباط» در اصطلاح متکلمان و علماء عقائد عبارت از این است که
ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود نقطه مقابل تکفیر که به معنی از
بین رفتن کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک آینده است.
در اینکه آیا احباط و تکفیر در مورد ثواب اعمال صالح و کیفر گناهان صحیح
است یا نه در میان علماء عقائد بحث و گفتگو است به گفته مرحوم «علامه
مجلسی ره» مشهور میان متکلمان امامیه بطلان احباط و تکفیر است آنها
فقط می گویند: ثواب مشروط به آن است که انسان با ایمان از دنیا برود و
عقاب مشروط به این است که به هنگام مرگ با اسلام و توبه از دنیا نرود. ولی
علماء معتزله نظر به ظواهر بعضی از آیات و روایات معتقد به صحت احباط و
تکفیرند.

خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب «تجريد العقاید»: احباط را باطل
شمرد و به دلیل عقل و نقل بر آن استدلال کرده است دلیل عقلی او این است
که احباط مستلزم ظلم است (زیرا کسی که ثواب کمتری داشته و گناه
بیشتری پس از احباط به منزله کسی خواهد بود که اصلاً کار نیک نکرده است و
این یک نوع ستم در حق او خواهد بود) و اما دلیل نقلی این است که قرآن با
صراحت می گوید: فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا
یره: هر کس به مقدار سنگینی ذره ای کار خیر کند آن را می بیند و هر کس به
مقدار سنگینی ذره ای کار شر کند آن را می بیند.

در میان دانشمندان معتزله ابوهاشم احباط و تکفیر را به هم آمیخته و عنوان موازنه را به وجود آورده است به این معنی که گناه و ثواب را با هم می‌سنجد و از یکدیگر کسر می‌کند.

ولی حق این است که احباط و تکفیر امری ممکن می‌باشد و هیچ گونه ظلمی از آن حاصل نمی‌گردد، و آیات و روایاتی صریحا بر آن دلالت دارد و به نظر می‌رسد مخالفت منکران بازگشت به یک نوع «نزاع لفظی» می‌کند.

توضیح اینکه: گاه می‌شود انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و بامشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد ولی با یک ندانم کاری و یا یک هوسبازی آن را از دست می‌دهد یعنی حسنات سابق «حبط» می‌شود.

و یا به عکس مرتکب اشتباهات و خسارتهای زیادی شده و با یک عمل عاقلانه و حساب شده همه را جبران می‌کند این یک نوع تکفیر است (تکفیر یک نوع پوشانیدن و جبران کردن است) در مسائل معنوی نیز همین اصل صادق می‌باشد.

بعد ←

↑ فهرست

→ قبل